



## Fakhr Razi's Interpretative Approach to Anomalous Readings (Qira'at Shadh) by the Seven Reciters of the (Quran)\*

Ferideh A'rabi<sup>1</sup> and Mehdi Afchangi<sup>2</sup> and Ebrahim Baghshani<sup>3</sup> and Mohammad Ali Mir<sup>4</sup>

### Abstract



An anomalous reading (Qira'at Shadh) refers to a reading (Qira'at) that does not meet the three conditions of conformity with the Arabic language, agreement with one of the Uthmani Codices, and the authenticity of the chain of transmission. However, this does not necessarily mean that it is exclusively narrated by lesser-known and secondary narrators. Indeed, even some of the most famous reciters, known as the Seven Reciters (Qurra' Sab'ah), have transmitted anomalous readings (Qira'at). Although these readings (Qira'at) often distinguish themselves by having valid documentation and linguistic coherence, they are distinct from other anomalous readings (Qira'at Shadh). While most interpreters mainly encounter anomalous readings (Qira'at Shadh) narrated by lesser-known reciters and pay less attention to them in the interpretation of verses, the approach varies when dealing with anomalous readings (Qira'at Shadh) from the Seven Reciter. Some consider anomalous readings (Qira'at Shadh) as a criterion and do not pay attention to them, while others take into account the rank of the Seven Reciters in recitation and also consider their anomalous readings (Qira'at Shadh). Some adopt a middle approach. Fakhr Razi is one of the interpreters who has shown special interest in interpreting verses based on anomalous readings (Qira'at Shadh) transmitted by the Seven Reciters, to the extent that he does not describe them as anomalous and only refers to them as non-famous. This paper aims to compare Fakhr Razi's approach to anomalous readings (Qira'at Shadh) narrated by the Seven Reciters with the interpretation of the major reciters, describing and analyzing his use of these readings in interpreting verses.

**Keywords:** Anomalous Readings (Qira'at Shadh), Seven Reciters, Interpretation, Fakhr Razi, Famous Reading.

---

\*. **Date of receiving:** 10/08/2022, **Date of approval:** 05/06/2023.

1. Ph.D. Candidate in Quran and Hadith Sciences, Gorgan Campus, Islamic Azad University, Gorgan, Iran: f\_fadiya@yahoo.com.

2. Assistant Professor in the Department of Theology and Islamic Studies, Gorgan Campus, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.  
(Corresponding Author): mehdi.afchangi5@yahoo.com.

3. Assistant Professor in the Department of Islamic Studies, Shahroud University of Medical Sciences, Shahroud, Iran: ebrahim.baghshani@shmu.ac.ir

4. Assistant Professor in the Department of Theology and Islamic Studies, Gorgan Campus, Islamic Azad University, Gorgan, Iran: mohammadalimir60@gmail.com.



## رویکرد تفسیری فخر رازی به قرائت‌های شاذ روایت شده از قراء سبعة\*

فریده اعرابی<sup>۱</sup> و مهدی افچنگی<sup>۲</sup> و ابراهیم باغشانی<sup>۳</sup> و محمد علی میر<sup>۴</sup>



### چکیده

قرائت شاذ، قرائتی است که سه شرط موافقت با زبان عربی، موافقت با یکی از مصاحف عثمانی و صحیح بودن سند را نداشته باشد؛ اما به این معنی نیست که لزوماً از راویان فرعی و غیر مشهور روایت شده است. بلکه، از مشهورترین قاریان یعنی قراء سبعة هم قرائت‌های شاذ روایت شده است. هرچند این قرائت‌ها اغلب از آن جهت که سند معتبری داشته و با رسم و زبان عربی هم خوانی دارند از سایر قرائت‌های شاذ متمایز می‌شوند. مواجهه غالب مفسران با قرائت‌های شاذ قاریان غیر مشهور مانند هم است و کمتر در تفسیر آیات به آنها توجه می‌کنند. اما در برخورد با قرائت‌های شاذی که از قراء سبعة روایت شده رویکردها یکسان نیست. برخی شاذ بودن را معیار دانسته و به آنها توجه نمی‌کنند. برخی مرتبه قراء سبعة در قرائت را در نظر می‌گیرند و به قرائت‌های شاذشان نیز نظر دارند. عده‌ای هم رویکردی میانه اتخاذ کرده‌اند. فخر رازی از جمله مفسرانی است که در تفسیر آیات نسبت به قرائت‌های شاذ وارده از قراء سبعة اهتمام ویژه‌ای داشته تا جایی که آنها را به شاذ بودن توصیف نکرده و به توصیف آن به غیر مشهور بسنده نموده است. مقاله حاضر بر آن است با مذاقه در تفسیر کبیر، رویکرد فخر رازی به قرائت‌های شاذ روایت شده از قراء سبعة و نحوه استفاده او از این قرائت را در تفسیر آیات، توصیف و تحلیل نماید.

واژگان کلیدی: قرائات شاذ، قراء سبعة، تفسیر، فخر رازی، قرائت مشهور.

\*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۱ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۳/۱۶.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران: f\_fadiya@yahoo.com.

۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران (نویسنده مسؤول): mehdi.afchengi5@yahoo.com.

۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، شاهرود، ایران: ebrahim.baghshani@shmu.ac.ir.

۴. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران: mohammadalimir.60@gmail.com.



## مقدمه

محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التميمي البكري، مشهور به امام فخر رازی، ابن الخطیب، فخر ابن الخطیب یا فخرالدین در سال ۵۴۴ در ری به دنیا آمد و به آن منسوب است (حموی، ۱۹۵۵: ۲۵۸۵/۶ - ۲۵۸۷؛ ابن خلکان، ۱۳۹۸: ۲۴۸/۴). علوم مقدماتی را نزد پدرش ضیاءالدین عمر بن حسین رازی آموخت و سپس برای کسب دانش، به بسیاری از شهرهای بزرگ آن روز سفر کرد تا این که در علوم زمانه خود چون علوم عقلی، نقلی و لغوی سرآمد اقران شد (قطان، بی تا، ۳۵۷؛ کبیری، ۱۹۹۸: ۵۲). او متکلمی توانمند و سخنوری چیره‌دست بود چنان که در میان علماء و فقهاء کسی راپارای مجادله و مناظره با وی نبود. در اصول و کلام، مذهب اشعری و در فروع و فقه، مذهب شافعی داشت (ابن خلکان، ۱۳۹۸: ۲۵۰/۴؛ سبکی، بی تا، ۸۶/۸؛ زرکان، بی تا، ۴۲-۶۱۷).

تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب که از مهم‌ترین تألیفات اوست؛ به علت حجم بالای مطالبش نسبت به کتب دیگر تفسیری، به تفسیر کبیر مشهور شده است. (نوروزی، ۱۴۰۲، ۱۶) فخر رازی به صراحت به انگیزه و هدف خود در نگارش این تفسیر اشاره‌ای نکرده ولی عملاً در جای جای آن، به دفاع از مذهب کلامی ابوالحسن اشعری و رد آرای مخالفان وی، به‌ویژه، معتزله پرداخته است (ذهبی، ۱۴۰۷: ۱/۲۹۴؛ عبدالحمید، ۱۹۷۴: ۶۶/۶۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰: ۴/۴۲۸). او تفسیر هر سوره را با ذکر نام آن، محل نزول، تعداد آیات و اقوال مربوط به آن آغاز کرده، سپس با ذکر یک یا دو یا چند آیه از آن سوره، توضیح کوتاهی درباره مناسبت آنها با آیات قبلی داده که این ویژگی از امتیازات بارز این تفسیر است (ایازی، ۱۴۱۴: ۶۵۵)؛ سپس، چنانچه روایت یا حدیثی از پیامبر اکرم، صحابه یا تابعین درباره آیه یا آیات وجود داشته، آنها را بررسی کرده، یا به ذکر مسائلی چون ناسخ و منسوخ یا شرح مصطلحات حدیثی (مانند متواتر و آحاد و جرح و تعدیل) پرداخته، آنگاه آیه یا آیات مورد نظر را به کوچکترین اجزای مفهومی، تجزیه کرده و تحت عناوینی چون مسئله، سؤال، وجه، اقوال، امور و غیره، از ابعاد مختلف کلامی، فلسفی، لغوی، ادبی و فقهی و مانند اینها به بررسی و تفسیر آنها پرداخته و در پایان، نظر خود را بیان نموده است (بی تا، ۱۳۶۷: ۷۹-۸۰).

اما یکی از موارد قابل توجه در تفسیر کبیر فخر رازی توجه ویژه او به قرانات و تأثیر آنها در تفسیر آیات نزد اوست. مسأله وقتی بیشتر جلب توجه می‌کند که رازی فقط به قرانات متواتر و مشهور بسنده نمی‌کند، بلکه قرآنت‌های شاذ هم به همان اندازه در کلام او پررنگ و مورد توجه‌اند. مبحث قرانات به‌ویژه با مطالعات محققان پیشین تفسیر غنی شده است؛ به‌طوری که به سختی می‌توان مفسری را یافت که اهمیتی به ذکر تعداد قابل توجهی از قرآنت‌های مختلف؛ متواتر یا شاذ نداشته باشد و این

همه به دلیل تأثیر بارز آن در آشکارسازی و غنای معانی است؛ لکن -چنان که بسیاری از علماء ذکر نموده اند- آن گونه که متواترها مورد تحقیق و بررسی بوده اند قرائت های شاذ مورد توجه قرار نگرفته اند. حال اگر مفسری به شواذ قرائات در تفسیر آیات چه عقاید، چه احکام و چه سایر آیات اهتمام خاصی داشته باشد و البته برخوردش نسبت به آنها یکسان هم نباشد؛ رویکرد و توجیهات او محمل خوبی برای پژوهش و جستجوی پژوهندگان و مخاطبان خواهد بود. از جمله قرائت های شاذ گزارش شده توسط قراء سبعة - نافع، ابن کثیر، ابو عمرو، ابن عامر، عاصم، کسائی و حمزه- است که در موارد متعدد در تفسیر کبیر به آنها توجه شده و مواردی از آن در سطور آتی خواهد آمد. (قاسم نژاد: ۱۴۰۲، ۱۷۷) از آنجا که همیشه از آنها به عنوان راویان متواتر نام برده شده، بدین جهت اذهان از این نوع قرائت های گزارش شده بازمانده و از قرائت های شاذی که از طرقي غیر طرق روايت مشهور روايت شده، غفلت نموده اند. هر قاری دو راوی مشهور دارد که به سبب شهرت برگزیده شده اند و البته راویانی هستند که از آنها روايت شده اما مشهور نیستند و روایات آنها به خاطر عدم اختیار و عدم شهرت نزد علمای این فن شاذ شده و از آنچه علماء بر آن توافق نموده اند خارج شده اند (ابن جزری، ۱۴۲۰: ۲۳-۲۷).

نگارندگان در این مقاله در صدد پاسخگویی به این پرسش ها هستند که تعامل فخر رازی با قرائت های شاذ وارد شده از قراء سبعة چگونه است و آیا فخر رازی در توجیه معنای تفسیری از این نوع قرائت ها استفاده نموده است. اهداف در این پژوهش تبیین روش فخر رازی در تعامل با این نوع از قرائت ها و تبیین منزلت قرائت های شاذ روايت شده از قراء سبعة از دیگر قرائت های متواتر یا شاذ است؛ همچنین حدود اهتمام فخر رازی به این نوع از قرائت ها و موضع او در استدلال به این نوع از قرائت ها مورد بررسی است. برجسته سازی ارزش علمی این نوع قرائت ها، به ویژه نزد رازی با توجه به شهرت او در امتناع از استناد به شاذ از جمله انگیزه ها نزد نگارندگان است؛ زیرا این قرائت ها با نزدیک شدن به متواتر بعد از ضعیف و باطل قرار می گیرند.

درباره پیشنهاد این موضوع باید گفت: علاوه بر مقالاتی چون «الاختلاف فی القراءات القرآنية، عند الرازی فی التفسیر الکبیر و أثره فی توسیع المعنی» اثر سوزان عبدالواحد عبدالجبار و «تحلیل رویکرد فخر رازی در مواجهه با قرلنات در تفسیر مفاتیح الغیب» اثر داود اسماعیلی و نسییه، افراد دیگری نیز در گذشته و حال همچون، سفیان موسی ابراهیم خلیل، عبدالله نمکنانی و ... در تحقیقات خود در قالب رساله، قرائات را به طور کلی نزد رازی مورد بررسی قرار داده اند و دیگر «القرائن الشاذة الواردة عن القراء العشرة: منزلتها و أثرها فی توجیه المعنی التفسیری و ترجیحه» از بنی کنانه است.



مطالعات فوق‌الذکر در مجموع، میان قرائت شاذ روایت شده از قراء سبعة و دیگر قراء تمایز قائل نشده‌اند. تحقیق ما دقیقاً بر نوع مهمی از قرائت‌های شاذ است که از قراء سبعة با این دلیل که در عین حال راوی قرئت‌های متواتر هستند، نقل شده است؛ به همین ترتیب این نوع، اگر نگوئیم همه، با صحت سند متمایز است. با بررسی نمونه‌هایی از این نوع شواذ در تفسیر رازی برای ما معلوم شد که رازی به این قسم اهتمام و برخورد خاصی داشته است. از این جهت پژوهش حاضر به این مهم می‌پردازد. نگارندگان، مقاله‌ای اثری که به‌طور مستقل و هدفدار به بررسی تأثیر قرائت‌های شاذ وارده از قراء سبعة در توجیه معنای تفسیری نزد فخر رازی پرداخته شده، نیافتند.

## الف. قرائت شاذ و انواع آن

اصطلاح شاذ از جمله واژگانی است که به چند معنای لغوی به کار رفته است. در کتاب‌های لغت، معانی متعددی برای این واژه گزارش شده است از جمله: تفرد و جدایی (ابن فارس، ۱۹۷۹: ۱۸۰/۳؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۸۶/۱۱؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۳۲۴) غرابت، کمیاب و پراکنده کردن (سیوطی، ۱۹۸۶: ۲۳۳/۱) مخالفت (جرجانی، ۱۹۹۱: ۱۶۴) کم و اندک (أبی‌البقاء، ۱۴۱۲: ۵۲۸). شایان ذکر است که معنای کلمه شاذ با نادر متفاوت است؛ زیرا شاذ در کلام عرب بیشتر به معنای مخالف قیاس و کلمه نادر به معنای اندک استعمال می‌شود (جرجانی، ۱۹۹۱: ۱۶۴). علماء اتفاق نظر دارند که شاذ در مقابل قرائت متواتر قرار می‌گیرد. سخاوی می‌گوید: «زمانی که قرآن متواتر است، پس شاذ قرآن نیست از آن جهت که متواتر نیست» (سخاوی، ۱۹۹۹: ۵۷۰/۲). ابن جزری می‌گوید: «هر قرائتی که با عربیت - ولو به وجهی - موافق باشد، و با یکی از مصاحف عثمانی - ولو به احتمال - موافق باشد و اسنادش صحیح باشد، قرائت صحیحی است که رد آن غیر جایز و انکار آن حلال نیست؛ بلکه آن قرائت از حروف هفتگانه‌ای است که قرآن به آنها نازل شده و قبول آنها بر مردم واجب گردیده - خواه از پیشوایان هفتگانه یا دهگانه رسیده باشد یا از غیر ایشان از پیشوایانی که مورد قبول هستند - ولی اگر یکی از شروط سه‌گانه خللی یافت، بر آن قرائت عنوان ضعیف یا شاذ یا باطل اطلاق می‌گردد، هر چند که از پیشوایان هفتگانه و حتی بزرگتر از آنها هم رسیده باشد». (ابن جزری، بی‌تا، ۹/۱) این بدان معناست که گاهی از قراء سبعة قرائت شاذ نیز وارد شده و این چیزی است که ابوشامه به آن اشاره نموده، می‌گوید: «نباید به هر قرائتی که به یکی از پیشوایان هفتگانه نسبت داده می‌شود و عنوان صحت بر آن اطلاق می‌گردد و اینکه چنین نازل شده، فریب خورد، مگر آن که در این ضابطه وارد شود» (ابوشامه، ۱۳۹۵: ۱). به نظر می‌آید ضابطه‌ای که این نوع را مختل نموده؛ عدم رسیدن به درجه تواتر و عدم مقبولیت آن نزد مردم است. از این نظر قرائت‌های شاذ بر حسب نوع شرطی که اختلال ایجاد نموده انوعی دارد که در ادامه ارائه می‌گردد.

## انواع قرائت‌های شاذ

بعضی از علمای علم قرائت بر اساس ضوابط سه گانه قرائت معتقدند: قرائت شاذ، قرائتی است که سند آن صحیح و در زبان عربی قابل توجیه، ولی مخالف رسم مصحف باشد. این تعریفی است که ابن جزری (ابن جزری، ۱۴۲۰: ۱۶) و قبل از آن مکی بن ابی طالب القیسی و ابی شامه المقدسی (مکی، ۱۹۷۹: ۳۹؛ ابوشامه، ۱۳۹۵: ۱۷۲) به آن اعتماد کردند. برخی، قرائت شاذی را که با رسم مصحف اختلاف داشته باشد، در زمره قرائت تفسیری دانسته‌اند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۷: ۶۴۶/۸؛ مهدوی، ۱۴۱۵: ۸/۱). برخی، بر اساس مصادیق قرائت‌های شاذ، معتقدند قرائت شاذ عبارت است از: قرائتی که فراتر از قرائت‌های دهگانه باشد (قابه، ۱۹۹۹: ۲۰۲). گروهی از علمای فقه و اصول اهل سنت که تواتر را در قرائت‌های سبع خلاصه کردند، غیر از قرائت‌های سبع را، شاذ می‌دانند (نوی، ۱۴۰۳: ۵۰). برخی دیگر هم به حصر تواتر در قرائت‌های عشر و شاذ در قرائت‌های غیر عشر معتقدند (سبکی، بی‌تا، ۲۳۱/۱).

به‌طور کلی قرائت‌های شاذ در میان اندیشمندان، به معنای تخطی از قرائت جمهور (متواتر) است (سخاوی، ۱۹۹۹: ۳۲۲). ابن صلاح معتقد است: قرائت شاذ، قرآن منقولی است که به طریق متواتر و مستفیض که مردم مقبولیت آن را پذیرفتند، نقل نشده باشد (ابوشامه، ۱۳۹۵: ۱۸۴؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۳۳۲/۱). از تعاریف اندیشمندان درباره قرائت شاذ، سه ویژگی فقدان تواتر، عدم استفاضه و مقبولیت بین مردم استخراج می‌شود. این سه ویژگی در تعریف قرائت شاذ را به جمهور علما نسبت می‌دهند (نوی، ۱۴۲۴: ۱۳/۱؛ ابی سهل، ۱۳۷۲: ۲۷۹/۱). بدین ترتیب، در میان تعاریف مختلف علما، آنچه ابن صلاح درباره قرائت شاذ بیان می‌کند، با اندکی اغماض تعریفی است جامع و مانع که به نوعی نقص و ضعف سایر تعریف‌های قرائت شاذ را رفع می‌کند. تعریف ابن صلاح، بدون اشاره به ضعف سند و یا مخالفت با رسم المصحف، تنها با نفی طریق تواتر در نقل قرائت‌های شاذ، مجموع قرائت‌های شاذ منقول از قراء عشر و غیر عشر را در بر می‌گیرد و وجود قرائت‌های شاذ با سند صحیح و موافق با رسم المصحف را تأیید می‌کند.

با بررسی قرائت‌های مختلف شاذ می‌توان این قرائت‌ها را به سه نوع تقسیم کرد:

قرائات شاذ مشهور: قرائت‌های شاذی که با زبان عربی و رسم مصحف موافقت دارد و سند آن صحیح است، ولی به حد تواتر نرسیده باشد، مانند قرائت پیامبر ﷺ در باره «انفسکم» با فتح فاء در آیه ۱۲۸ سوره توبه (اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۱۸/۵؛ دمیاطی، ۱۴۰۷: ۲۴۶).



قرائت شاذ مدرج: قرائت شاذی که به جهت توجیه تفسیری به آیه اضافه شده است؛ مانند قرائت سعد بن ابی وقاص در آیه «لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ مِنْ أُمِّ» (نساء: ۱۲) (سیوطی، ۱۴۲۱: ۳۶۴/۱) حقیقت این است که برای این نوع قرائت شاذ، وصف قرائت صحیح نیست؛ زیرا جز نوعی تفسیر چیز دیگری نیست (بیلی، بی تا، ۱۱۱).

قرائت شاذ آحاد: این نوع قرئت دو قسم دارد: قسم اول، قرآتی که موافق زبان عربی و رسم مصحف است، ولی سند صحیح ندارد، و قسم دوم، قرآتی است که با زبان عربی موافقت دارد؛ ولی مخالف رسم مصحف است و ممکن است دارای سند صحیح و یا فاقد سند صحیح باشد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۷: ۲۹/۹؛ قسطلانی، ۱۹۷۲: ۷۴/۱).

رازی می‌گوید: «برخی از قرائت متواتر است و امت در آن اختلافی ندارند و قرئت به هر یک از آنها جایز است اما گزارش برخی قرائت خبر واحد است؛ در نتیجه پذیرش این که برخی قرائت به خبر واحد رسیده‌اند، مستلزم خروج همه قرآن از قطعیت نیست» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۷۰/۱-۷۱).

از جمله تقسیمات که در بحث ما حائز اهمیت است، مواردی است که دکتر علانی آن را ذکر نموده: او می‌گوید: «در نقد هر قرائت، در می‌یابیم که سه شرط فوق الذکر، قرائت‌های آحاد را از انواع مختلف خاص می‌سازد» از آن جمله:

- آنچه موافق با رسم مصحف و سندش صحیح و موافق با زبان عربی است.
  - آنچه موافق با رسم مصحف و سندش صحیح؛ اما مخالف با زبان عربی است.
  - آنچه مخالف با رسم مصحف و سندش صحیح و موافق با زبان عربی است.
  - آنچه مخالف با رسم مصحف و سندش صحیح و موافق با زبان عربی نیست (علانی، ۲۰۱۴: ۳۷).
- با نگاهی به این اقسام، به نظر می‌رسد، نوع اول؛ همان که موافق با رسم مصحف و سندش صحیح و موافق با زبان عربی است، بر اکثر قرائت‌های شاذی که از قراء سبعة نقل شده است، به جز تعداد اندکی از آنها مصداق دارد. آنچه این قرائت‌ها را در قلمرو شاذ قرار داده، انتخاب و اختیار علمای قرائت است و گرنه اکثر موافق با رسم مصحف هستند و در عربی وجهی دارند (ابن کنانه، ۱۴۳۳: ۲۲-۲۴).

## ب. اعتبار قرائت‌های شاذ روایت شده از قراء سبعة

تفاوت اساسی و ظاهری میان قرائت شاذ و قرائت متواتر آن است که متواتر قرآن است؛ اما شاذ به اتفاق به دلیل عدم وجود شرط تواتر در آن، قرآن نیست و این چیزی است که فخر رازی در رد قرائت شاذ به آن استدلال نموده است. وی در مقدمه تفسیر خود قرائت شاذ را مطرح نموده و در رابطه با کاربرد

قرائات شاذ در نماز و غیر نماز رویکردی متفاوت از خود نشان می‌دهد و با وجود این که قرائت قرآن بر اساس قرائت‌های شاذ و نادر را جایز می‌داند اما با این استدلال که این قرائات در شهرت به حد تواتر نرسیده‌اند، آن را جزء قرآن ندانسته و از قرائت آنها در نماز منع می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۷۰/۱، ۳۵۵/۱۱) و بدین جهت عبادت با آن صحیح نیست و هیچ‌گونه اعتبار قرآنی ندارد (ابن جزری، ۱۴۲۰: ۱۹؛ ابن کثانه، ۱۴۳۳: ۹۳). برای اطلاع، قرائتی که در یکی از طبقات متواتر است، سپس در طبقه‌ای که به دنبال آن می‌آید، به خاطر عدم برخوردار بودن از تعداد نقل، آحاد می‌گردد، حکم به شذوذ آن می‌شود. همین‌طور آن قرائت به خاطر عدم شهرتش نزد قراء و عدم اختیار نمودن آن از اجماع خارج می‌گردد. شاید روایات شاذ از قاریان هفتگانه بر این دلالت دارد (ابن جزری، ۱۴۲۰: ۲۳-۲۷؛ مسؤول، ۲۰۰۸: ۵۵؛ ابن کثانه، ۱۴۳۳: ۱۰۶).

ابن کثانه در بحث خود از منزلت قرائت‌های شاذ می‌گوید: «در کشف دلالت‌های آیه، مرتبه قرائت‌های شاذ وارد شده از قراء عشر بعد از قرائت‌های متواتر و قبل از قرائت‌های شاذ دیگر می‌آید» (ابن کثانه، ۱۴۳۳: ۹۸-۱۱۰) یکی از توجیهات او برای این ترتیب آن است که این دسته از قرائت‌های شاذ، صحت زنجیره انتقال را فراهم می‌کند و در این زمینه تأکید کرده است که از آنها پیروی و استناد کرده است، پس معلوم می‌شود که بیشتر با رسم مصحف مطابقت دارد و می‌توان نتیجه گرفت که شامل آنچه قرآن از حیث اعجاز، به‌ویژه اعجاز بیانی در چهارچوب قرآنی انجام می‌دهد می‌شود. (یوسفی، ۱۴۰۰، ۷۵) بنابراین اغلب بدون تغییر کلمه قرآنی به همان معنا می‌آید که در جای خود معجزه است، به جز یک تفاوت جزئی در اجرا، که این کلمه ساختار و اهمیت خود را حفظ می‌کند (همان). ابن جنی در محتسب تأکید می‌کند که این نوع قرائت‌ها که از قرائت قراء سبعة به دست آمده، در مورد اعتماد به قاریان آن احاطه شده به روایاتی از پیش و پس است و چه بسا آن - یا بسیاری از آن - در فصاحت مورد اتفاق همه است (ابن جنی، ۱۴۲۰: ۳۲/۱-۳۳).

می‌توان نتیجه گرفت که عدم تواتر قرائت شاذ، لزوماً به خودی خود به معنای اشتباه بودن آن نیست. هم‌چنین به این معنا نیست که حق آن را سلب کنیم و نه به این معناست که آن را دست‌کم بگیریم و از آن روی برگردانیم. بلکه باید آن را در جایگاهی که شایسته آن است قرار دهیم و آن را بر دیگر قرائت‌ها برتری دهیم، مخصوصاً اگر بدانیم که از قاریان هفتگانه، توسط راویان معتبر نقل شده است و علاوه بر تأیید رسم مصحف و صحت وجه آن در زبان عربی در کتب شواذ هم بوده و این همان چیزی است که به آن ارزش علمی بالاتر در استعانت گرفتن از آن در تفسیر و تبیین قرآن می‌بخشد.





## ج. موضع فخر رازی در حجیت قرائات شاذ و روش ارائه آن

شیوه و رویکرد فخر رازی در ارائه قرائت‌های شاذ بدین شرح است:

### ۱. روش فخر رازی در ارائه قرائت‌های شاذ

شیوه‌های ارائه فخر رازی در قرائت‌های شاذ وارد شده از قراء سبعة متنوع است. او گاه قرائت را به قاری آن نسبت می‌دهد، بدون آن که به شاذ بودن توجه داشته باشد به طوری که خواننده گمان می‌کند که آن متواتر است و بار دیگر بر دقت می‌افزاید و راوی را ذکر می‌نماید و این راویان مشهور نیستند و بار دیگر قاری را ذکر نمی‌کند و آن را مهمل می‌گذارد و یا آن را به قاریان دیگری نسبت می‌دهد و قاری آن از قراء سبعة را ذکر نمی‌نماید. همچنین او با توصیف قرائت به عدم اشتها اشاره به شاذ بودن آن می‌نماید. شاید در تفسیر طریقه او بتوان گفت که او مقید به یک شیوه نبوده، زیرا کتاب او کتاب تفسیر است. در ادامه به شیوه‌های فخر رازی در ارائه این قرائت‌ها:

نسبت مستقیم قرائت به قاری: مثال: «تَغْفِرُ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ» (بقره: ۵۸) رازی می‌گوید: «در اینجا چند قرئت وجود دارد، اول: ابو عمرو و ابن منادی با نون و کسر فاء قرئت نموده‌اند و دوم: نافع با یاء و فتح آن خوانده است» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۲۴/۳).

در اینجا نوع قرائت منسوب به نافع مشخص نیست. به طوری که گمان می‌رود این قرائت متواتر است، در حالی که این قرائت شاذ است. این قرائت را ابوخلید و ابن منادی از او روایت کرده‌اند. این قرائت از عاصم نیز به صورت شاذ روایت شده. این قرائت را از او جعفری از ابی بکر روایت کرده است (ابن خالویه، ۱۹۳۴: ۶؛ هذلی، ۱۴۲۸: ۴۸۵؛ کرمانی، بی‌تا، ۶۲).

نسبت قرائت به قاری با ذکر راوی: مثال: «قُلْ أُوْحِي» (جن: ۱) رازی می‌گوید: «مسأله چهارم؛ ایحاء القاء کردن معنا به نفس در خفاء است مانند الهام و فرود آمدن فرشته و آن با سرعت انجام می‌شود. از جمله قول آنهاست و قرائت مشهور اُوْحی با الف است. در روایت یونس و هارون، از ابی عمرو، و حی با ضم و او بدون الف آمده است و آن دو کلمه است گفته می‌شود: «وَحی الیه و اُوْحی الیه» و این کلمه «اُحی» با همز بدون و او خوانده شده و اصل آن وحی است پس و او به همزه تبدیل شده همان طور که گفته می‌شود: اُعد و اُزن و «وَ إِذَا الرُّسُلُ أَقْبَتَتْ» (مرسلات: ۱۱) (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۶۶/۳۰) رازی در اینجا، دو راوی را ذکر نموده: یونس و هارون عتکی، آن دو از ابی عمرو روایت کرده‌اند و مشهور نیستند و این قرائت شاذ است (کرمانی، بی‌تا، ۴۸۷؛ ابن خالویه، ۱۹۳۴: ۱۶۲) همان طور که می‌بینیم رازی به توجیه این قرائت پرداخته و به قرائت متواتر در سوره مرسلات استشهاد نموده و این دلالت بر مطابق بودن آن با زبان عربی دارد و همین طور نشان‌دهنده اهتمام رازی به این نوع از قرائت‌های شاذ دارد.

عدم نسبت دادن قرائت به قاری آن از قراء سبعة: مثال: ﴿كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبْدًا﴾ (جن: ۱۹). رازی می‌گوید: قرائت شده «لَبْدًا» به ضم لام و اللَّبْدَةُ در معنای موی یا پشم بر هم نشسته و به هم چسبیده چون نمد است و قرائت شده «لُبْدًا» جمع لَبْد مانند سُجْد در ساجد. و نیز خوانده شده: «لُبْدًا» به ضم لام و باء جمع لُبُود مانند «صبر جمع صبور» (فخررازی، ۱۴۲۰: ۳۰/۶۷۴).

در اینجا رازی این قرائت‌ها را به کسی منسوب نکرده، به‌طوری که مخاطب سردرگم می‌شود. اما قرائت اول از هشام و متواتر است. رازی قرائت جمهور را که به کسر لام است ذکر نکرده و به شهرت آن اکتفا نموده. اما مورد دوم قرائت شاذ از حسن و جحدری است و مورد سوم شاذ از آن دو از ابی عمرو و ابی حیوة است (اندلسی، ۱۴۲۰: ۳۰/۱۰؛ کرمانی، بی‌تا، ۴۸۹).

نسبت قرائت به قاری با توصیف آن به عدم اشتها: رازی در مواردی اندک قرائت را به یکی از قراء سبعة نسبت می‌دهد با ذکر چیزی که دلالت بر شاذ بودن آن دارد. از آن جمله به کارگیری عبارتی مثل «غیر مشهور» است و آن اشاره دارد که این قرائت نزد عامه به درجه مقبولیت و استفاضه نرسیده؛ چیزی که آن را از درجه تواتر خارج می‌سازد اگر چه سند آن صحیح باشد. مثال: ﴿وَرِيشًا وَلِبَاسٌ التَّقْوَى﴾ (اعراف: ۲۶) رازی می‌گوید: بحث دوم: از عاصم روایتی غیر مشهور روایت شده است «و ریشاً» و آن از عثمان نیز روایت شده است و بقیه «و ریشاً» قرائت نموده‌اند. و میان «ریش و ریش» اختلاف نظر دارند. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۲۲۲)

## ۲. رویکرد فخر رازی در حجیت قرائت‌های شاذ

بحث حجیت قرائت‌های شاذ در میان علماء و مفسران، بحثی پر دامنه و مورد اختلاف است. عموم که در رأس آنها طبری و ابن‌عبدالبر قرار دارند، (محمّدی، ۱۴۰۱، ۲۸۹) قرائت شاذ را معتبر و استناد به آن را جایز می‌دانند (ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۱: ۳۵/۲؛ ابن‌عبدالبر، ۱۳۸۷: ۲۷۹/۴) آنها قرائت شاذ را جزئی از قرآن و زبان قرآن می‌دانند؛ «اگرچه قرآن بودن آن ثابت نشده اما سنت بودن آن ثابت می‌شود و عمل به آن مانند سایر اخبار آحاد لازم است» (قرطبی، ۱۳۸۴: ۴۷/۱؛ سیوطی، ۱۹۸۶: ۲۱۳/۱؛ ابن‌عمر، ۱۴۰۶: ۹/۱) و این که: روایت منقول به طریق آحاد یا قرآن است و یا خبر، که هر دو موجب عمل می‌گردد؛ زیرا در هر صورت از پیامبر اکرم ﷺ شنیده شده است و از ناحیه او روایت گردیده و حجت است (ابن‌قدامة، ۱۴۰۴: ۶۳) برخی از مفسران به عدم حجیت قرائت‌های شاذ عقیده دارند (نوی، ۱۴۰۷: ۱۳۰/۵؛ آمدی، بی‌تا، ۱۷۰/۴). بعضی از مخالفان حجیت قرائت‌های شاذ می‌گویند: قرائت شاذ روایت تفسیری است که اشتباهاً آن را قرآن تصور کردند و وقتی روشن شد قرآن نیست و روایت



است، اعتباری ندارد (آلوسی، ۱۴۰۲: ۷۶). چنان‌که ابوعبید پیرامون این موضوع معتقد است: مقصود از قرائت شاذ، تفسیر قرائت مشهور و تبیین معانی آن است؛ مانند قرائت عائشه و حفصه از آیه ۲۳۸ سوره بقره: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾. «نمازها و نماز میانین را پاس دارید»؛ به صورت «الوسطی صلاة العصر» (ابن‌سلام، بی‌تا، ۱۹۵) و دلیل گروهی دیگر آن است که قرائت‌های شاذ به طریق آحاد نقل شده‌اند. این نظر مورد تأیید امام فخر رازی نیز بوده است. این امر در پاسخ ایشان به کسانی که به قرائت شاذ استناد نموده‌اند در چندین جای از تفسیر وی به وضوح نمایان است: «این قرائت‌ها البته به‌خاطر قرآن نبودن حجت نیستند. زیرا قرآن متواتر است و این قرائت‌ها متواتر نیستند». (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۵۵/۱۱، ۴۲۲/۱۲) ابن عربی المالکی در این مورد با او موافق است. او در تفسیر خود می‌گوید: «بر قرائت شاذ حکم نمی‌شود، زیرا ثابت نشده که اصل است» (ابن عربی، ۱۴۲۴: ۱۱۳/۱).

ابن کنانه، موضع فخر رازی در مورد استناد به قرائت‌های شاذ در تفسیر را به تفصیل بیان می‌کند ایشان آنچه را که از قراء عشر وارد شده بر می‌شمارد با این وجود می‌گوید قرائت‌های شاذ حجیت ندارد. اما در جنبه کاربردی تفسیر خود از آن برای توجیه معنای تفسیری و غنای معنایی استفاده می‌کند. این را با دو تعبیر تفسیر نموده است: «اول این که وی قصد نداشته است قرائت‌های شاذی را که سلسله نقل آنها بدون تواتر با مطابقت با رسم و زبان صحیح است را به‌دلیل عدم حجیت درج کند که از جمله شواذ قراء عشر است؛ ثانیاً او به این نکته توجه نکرده است که ممکن است از قراء عشر مطلبی نقل شود که متواتر نیست» (ابن کنانه، ۱۴۳۳: ۱۱۹) در مورد احتمال اول، او استناد نمودن به قرائت شاذ بدون تمایز بین آنها از نظر سلسله نقل یا انتساب به یکی از قراء عشر را رد نموده است. وی امتناع از استناد به آن را این‌گونه توجیه کرده که به‌دلیل عدم تواتر آن، اصلاً از جنس قرآن منسوب نمی‌شود و اما احتمال دوم، مربوط به عدم اطلاع وی از وجود قرائات قراء عشر، بعید به نظر می‌رسد زیرا رازی در واقع قرائت‌های شاذ منسوب به آنها و راویان را از آنها ذکر کرده و در عین حال هشدار داده است که این قرائت‌ها از آنها شناخته شده نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۲۲/۱۴). هم‌چنین آگاهی گسترده رازی از قرائت‌ها، خلاف این احتمال را ثابت می‌کند.

مطالبی که ابن کنانه، در مورد رویکرد رازی ذکر کرده، بیانگر آن است که بدون شک رازی با قرائت‌های شاذ به یک صورت برخورد نکرده است؛ بلکه موضع ایشان نیاز به تفصیل دارد و از یک طرف اعلام می‌کند که این قرائت‌ها اصلاً حجیت ندارند (همان: ۴۲۲/۱۲ و ۳۵۵/۱۱) و از سوی دیگر، در می‌یابیم که او به هیچ وجه از آن برای توجیه معنای تفسیری در قرائت متواتر و تأیید آن خودداری نمی‌کند (همان: ۲۹۷/۵ و ۴۸/۷ و ۲۲۶/۱۷ و ۳۴۹/۲۳ و ۱۳/۱۶ و ۲۱۹/۱۷) یا آن را در ضمن ادله برای ترجیح میان اقوال قرار می‌دهد (همان، ۲۹۷/۵).

لازم است در اینجا به توضیح ماهیت این استناد بپردازیم که آیا استناد به قرائت شاذ - از جمله قرائت‌های شاذ وارد شده از قراء سبعة - به عنوان دلیل مستقل است یا صرفاً استفاده از آنها به عنوان دلیل برای استنباط است؟

و برای هم‌سویی این دو جنبه، به نظر می‌رسد رازی از استناد به قرائت‌های شاذ در تفسیر خودداری کرده است و از جمله ادله او در این مورد آن است که آن قرآن نیست؛ زیرا اگر قرآن می‌بود تواتر آن ثابت می‌شد. هم‌چنین او استناد به آن را ایراد به قطعیت قرآن می‌داند با این دلیل که در زمان او فرقه‌های متعددی که قرآن و تواتر آن را به چالش می‌کشیدند، شناخته شده بود» (همان: ۳۵۵/۱۱). از سوی دیگر به قرائت شاذ عنایت داشته و از بهره‌مندی کامل از آن غافل نبوده است؛ بدین جهت می‌بینیم که آن را در تفسیر خود به کار برده است و این نشان از ارزش علمی آن نزد او دارد.

از این رو شاید بتوان گفت از آن به عنوان دلیل مستقلی که دارای آثار ادله معلوم باشد به آن استناد نکرده است بلکه در بیان، توضیح و تأکید از آن استفاده کرده و آن را در توجیه معنای تفسیری به کار برده و یا ترجیح میان اقوال مختلف برای تقویت استدلال است (نعمانی، ۱۹۹۸: ۳۶۰/۳-۳۶۱). لذا غالباً پس از اقامه شواهد محکم برای صحیح‌ترین مکتب فکری به زعم خود به آن اشاره می‌کند. و اگر در آن منافاتی با مکتب خود یا مخالفت با قرائن قرئت متواتر ببیند به گونه‌ای که جمع آنها به هیچ وجه ممکن نباشد یا در آن قاعده و حکم جدیدی ایجاد شود، آن را رد و تضعیف می‌کند. زیرا قرائت شاذ به گفته او نه آن قدر قوی است که با قرئت متواتر مخالفت کند و نه می‌تواند حکم جدیدی را ایجاد کند و این همان چیزی است که زرکشی مکتب شافعی را در استدلال به بعضی از قرائت‌های شاذ جدا کرده است (زرکشی، ۱۴۱۴: ۲۲۵/۲-۲۲۶).

#### د. فخر رازی و قرائت‌های شاذ در توجیه معنای تفسیری

##### ۱. «تَغْفِرُ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ» (بقره: ۵۸)

رازی می‌گوید: اختلاف قرائات «در نغفر» است. چه ابوعمر و ابن منادی به نون و کسر فاء خوانده‌اند و نافع به یاء و فتح آن خواند «يَغْفِرُ»؛ بقیه قاریان مدنی و جبّله از مفضّل به تاء و ضمّ و فتح فاء خواندند «تَغْفِرُ»؛ و حسن و قتاده و ابو حویة و جحدری به یاء و ضمّ اول و فتح فاء خواندند «يُغْفِرُ». قفال می‌گوید: در همه این قرائت‌ها معنا یکی است. زیرا وقتی خدای تعالی از گناه درگذرد بخشوده می‌شود و چون بخشوده شود خدایش می‌بخشد و نیز هر گاه اسم مؤنث مقدم باشد و میان آن و فاعل



حایلی بوده باشد تذکیر و تأنیث در آن جایز است چنان‌که می‌گوید: «وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ» (هود/۶۷) و مراد از خطیئه جنس است نه یک خطیئه. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۵۲۴/۳)

رازی در تفسیر آیه از قول قتال استعانت نموده که؛ در همه این قرائت‌ها معنا یکی است. ضمیر در اینجا به الله عزوجل بر می‌گردد و فرق نمی‌کند که فعل معلوم باشد یا مجهول. زیرا آموزش مختص خداوند عزوجل است. رازی در اینجا در تعامل با آن بر اساس قاعده: «الاصل توافق القراءات فی المعنی» به پیش می‌رود. (رومی، ۱۴۳۱: ۴۷۶/۲)

## ۲. «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (بقره: ۱۹۶)

در این آیه رازی برای دفع تعارض میان قرلنت‌ها طبق قاعده «الاصل توافق القرلنات فی المعنی» عمل نموده. رازی در جایی از تفسیرش به تأویل معنای قرلنت شاذ «والعمره لله» به رفع می‌پردازد، می‌گوید: اگر گویند: «والعمره لله» به رفع خولندند، دلالت بر این می‌کند که آنها قصد خارج کردن عمره از حکم حج در وجوب داشته‌اند، گوئیم: این از چند جهت پذیرفتنی نیست: یکی این است که این قرائت شاذ است پس نمی‌تواند با قرائت متواتر «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (بقره/۱۹۶) معارضه کند و دومی این است که در آن از لحاظ عربیت ضعفی هست، زیرا در این صورت اقتضای عطف جمله اسمیه بر جمله فعلیه می‌کند، سومی این است که چون می‌گوید «والعمره لله» معنای آن این است که عمره عبادت خدای تعالی است و تنها عبادت خدا بودن آن منافی در وجوب آن نیست و اگر نه میان مدلول دو قرائت تعارض واقع می‌شود و آن جایز نیست. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۹۷/۵)

اینجا قرائت شاذ را در معنایی به کار گرفته که فکر می‌کند قرائت متواتر به آن می‌انجامد و آن وجوب عمره است و این دفاع از مذهب در قول وجوب عمره است. زمخشری می‌گوید قرائت شاذ ذکر شده دلالت بر وجوب عمره نمی‌کند. فقط دلالت بر خروج عمره از حکم حج می‌نماید که وجوب است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۳۹/۱) آلوسی نیز استناد به قرائت متواتر را برای اثبات وجوب عمره نافذ نمی‌داند و می‌گوید آیه برای شافعیان و موافقان با آنها حجت نیست. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۷۶/۱)

به نظر می‌رسد رازی در تفسیر معنای قرائت شاذ به تکلف عمل نموده است. پس تغایر در حرکت اعراب میان رفع و نصب دلالت بر اختلاف عامل و به دنبال آن اختلاف در معنا می‌کند. و تقدیر معنا این است که عمره عبادت خداست و واجب می‌کند عمره مامور بها باشد، تکلف در آن واضح است شرع امر به عبادت‌های متنوع واجب و غیر آن را نموده است. بنابر این روشن است که انگیزه این تعبیر تعصب و جانبداری از مذهب است.

### ۳. ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ﴾ (نور: ۵۴)

فخررازی در تفسیر این آیه می‌گوید: بدان که خدای تعالی کلام را به طریقه التفات از غیب به خطاب برگردانده و آن در نکوهش نمودن آنها اگر از اطاعت خدا و رسولش روی برگردانند، بلیغ‌تر است. زیرا رسول فقط مسئول آن چیزی است که از ابلاغ رسالت به عهده‌اش گذاشته شده و بر شما نیز آن تکلیفی است که به عهده شما گذاشته شده است. از نافع روایت شده که او قرائت نموده: «فَأِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ» با فتح حاء و تخفیف «حُمِّلَ» یعنی به خاطر معصیت و نافرمانی مرتکب گناه شده است. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۴۱۲/۲۴)

رازی در اینجا یک قرائت را ذکر کرده و آن قرائت شاذ از نافع است. در منابع، به جز کرمانی کسی آن را ذکر ننموده. (کرمانی، بی‌تا، ۳۴۵) رازی از ذکر قرائت جمهور به ضم حاء و تشدید میم صرف نظر کرده و به شهرت آن بسنده نموده و معنای آیه را طبق قرائت متواتر، بعد از آن طبق قرائت شاذ بیان کرده است. شاید این تفرد در ذکر این قرائت و توجیه معنای آن، حاکی از اهتمام به قرائت‌های شاذ وارده از قراء سبعة باشد. معنای قرائت متواتر «حُمِّلَ» با تشدید میم از تحمیل و در اینجا به معنای تکلیف است. پس پیامبر ﷺ مکلف به حمل رسالت و ابلاغ آن به مردم شده و بدین جهت خدای تعالی در آخر آیه فرموده است: «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» و بر پیروان تکلیف سمع و اطاعت است. در این مورد بسیاری از مفسرین مثل ابن عطیه، قرطبی و ابن عاشور با او اتفاق نظر دارند. (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱۹۲/۴؛ قرطبی، ۱۳۸۴: ۲۹۶/۱۲؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲۸۰/۱۸) اما معنی قرائت شاذ رازی در این مورد منحصر به اوست. در ذکر این قرائت از مفسرین و شرح آن چیزی یافت نشد. به نظر می‌رسد که معنای این دو قرائت با هم موافق نیستند، اما منافاتی ندارند. لذا رازی معنای قرائت شاذ را رد نکرده و به توجیه آن اهتمام داشته است.

### ۴. ﴿أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ، إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (قلم: ۱۴ و ۱۵)

در بیان مقصود رازی می‌گوید در اینجا دو مسأله است: اول؛ بدان که قول: (أَنْ كَانَ) جایز است که متعلق به ماقبل و همین‌طور متعلق به مابعد باشد. اما اول؛ تقدیر آن، این است: (و لا تطع كل حلاف مهين أن كان ذامال و بنين)، یعنی با این عیوب به خاطر توانگری و اولادش از او فرمانبرداری نکن. اما دوم: تقدیر آن، این است: «لِأَجْلِ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ، إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ: أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» مقصود آن است که در قبال نعمت‌ها - مال و فرزندان - که به او داده شد به آیاتش کفر ورزید تا آنجا که می‌گوید: «أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ» در تقدیر است: «لَنْه جحد آياتنا، أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ أَوْ كُفْر بآياتنا، لِأَنَّ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ» (فخررازی، ۱۴۲۰: ۶۰۵/۳۰).



بعد از آن، تبیین آیه را طبق قرائات وارده دنبال می‌کند و می‌گوید: مسأله دوم: قرائت شده؛ (أَنَّ كَان) بنابر این که استفهام باشد و تقدیر این است: أَلَا كَانَ ذَا مَالٍ كَذِب، یا در تقدیر است: أَتَطِيعُهُ لِأَنَّ كَانَ ذَا مَالٍ. زهری از نافع روایت کرده است: (إِنْ كَان) با کسر و شرط برای مخاطب است. یعنی از هر فرومایه که بسیار سوگند یاد می‌کند به خاطر توانگری اش اطاعت نکن. زیرا اگر کافر را به خاطر توانگری فرمانبرداری کند پس گویا توانگری را شرط فرمانبرداری دانسته و نظیر بازگرداندن شرط به مخاطب، بازگرداندن ترجی و اشفاق به آن است در قول: ﴿لَعَلَّه يَتَذَكَّرُ﴾. (طه/۴۴) (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۰۵/۳۰-۶۰۶) قرائات وارده در اینجا عبارتند از:

اول: با یک همزه بنابر این که خبر باشد. قرائت متواتر است و آن قرائت نافع، ابوعمر، کسائی، خلف و حفص است و آن قرائتی است که رازی آیه را به آن تفسیر کرده و به متواتر بودن آن تصریح نموده و اکتفا به شهرت قرائت کرده است.

دوم: با دو همزه، بنابر این که استفهام باشد. قرائت متواتر است و رازی آن را به کسی منسوب نموده و آن قرائت ابن عامر، حمزه، ابوبکر از عاصم است (خیاط، ۱۴۳۳: ۲۶۹/۱؛ قاضی، ۱۴۳۴: ۸۰). سوم: با یک همزه مکسور، بنابر این که شرط باشد و آن قرائت شاذ از نافع است (ابن خالویه، ۱۹۳۴: ۱۵۹).

در اینجا رازی به شذوذ آن اشاره نکرده، بلکه در مقابل عنایت خود به توجیه دو قرئت متواتر، به کارگردانی قرائت شاذ اهمیت داده است و شاید این امر اهمیت قرائت شاذ را در جهت دهی معنای تفسیری به خوبی تأیید می‌کند؛ زیرا در تبیین و بسط، معنا را افزایش داده است. هم چنین معانی این قرائت‌ها که رازی تفسیر نموده، از جمله قرائت شاذی که از نافع نقل شده، در یک جهت می‌باشد و برای این است که شخصیت و اوصاف حالات این فرد را آشکار سازد به طوری که پیامبر ﷺ نسبت به آن هشدار می‌دهد.

قابل توجه در تمام این قرائت‌ها، متفاوت بودن شکل و صیغه‌های آنها در ادای معانی است و این تفاوت در تنوع است نه در تضاد. رازی در اینجا، در تعامل با قرائت شاذ نیز بر اساس قاعده: «الاصل توافق القرائات فی المعنی» پیش می‌رود (رومی، ۱۴۳۱: ۴۷۶/۲) بنابراین نزد او قرائت شاذ تا زمانی که منافاتی با قرائت متواتر نداشته باشد، بهره بردن از آن در تبیین معنا اشکالی ندارد. در عین حال در این مثال می‌بینیم که او برای توجیه معنای قرائت شاذ به قرائت متواتر استناد کرده است تا بر صحت معنای آن دلالت نماید و این ارزش علمی این نوع قرائت‌ها در جهت دادن به معنای تفسیری نزد وی را تبیین می‌نماید.

## ۵. «وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا» (انسان: ۲۰)

رازی از قرائت‌های شاذ در مسائل اعتقادی نیز استعانت نموده است. از آن جمله اثبات رؤیت خداوند عزوجل در روز قیامت است. رازی برای اثبات آن به دلایلی از جمله آیه مذکور استناد نموده است: حجت ششم: تمسک به قول خدای تعالی «وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا» (انسان: ۲۰) است. یکی از قرائت‌ها در این آیه «ملکا» به فتح میم و کسر لام است و مسلمین اجماع دارند که آن ملک جز خدای تعالی نیست. نزد من تمسک به این آیه از تمسک به غیر آن قوی‌تر است (فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۰۳/۱۳؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۳۶۶/۱۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۷۸/۱۵).

قرائت متواتر در این آیه «مُلْکًا» به ضم میم و سکون لام است. اما رازی نه نوع و نه نسبت قرائت به فتح میم و کسر لام را مشخص ننموده. چیزی که مخاطب را دچار سردرگمی می‌کند. این قرائت شاذ است و از یعلی بن حکیم از ابن‌کثیر و ابی جعفر روایت شده است. (هذلی، ۱۴۲۸: ۵۵۱؛ کرمانی، بی‌تا، ۴۹۵)

رازی معنای تبیینی آیه شریفه را با توجه به آنچه موافق مکتب خود در اثبات رویت خداوند باری تعالی در روز قیامت است، جهت می‌دهد. (عبدالجبار، ۱۹۹۸: ۷۳) او در اثبات رؤیت - باور مذهبی خود- استناد به قرائت شاذ وارده از ابن‌کثیر نموده است. وی در تبیین، بر خلاف موضع‌گیری خود در امتناع از استناد به قرائت شاذ عمل نموده و این امر به منزله اعتراف به قرآن بودن آن و طعن در تواتر قرآن است. در تفسیر این عمل می‌توان گفت که وی طبق قواعد تفسیری پیش می‌رود؛ قاعده: «القراءات یبین بعضها بعضاً» (سبت، ۱۴۳۱: ۹۰/۱) و قاعده: «یعمل بالقراءة اذا صح سندھا تنزیلاً لها منزلة خبر الواحد» (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰۴/۱۰).

روشن است که این قرائت شاذ با رسم مصحف و زبان عربی موافق است با توجه به آن که سندش نیز صحیح است، اما شذوذ آن ناشی از عدم تواتر و شهرت آن است و این چیزی است که آن را بر دیگر شواهد برتری داده. شاید همین امر موجب شده، رازی استدلال خود را تقویت نموده و آن را به صورت صریح در میان ادله قرار دهد. به همین ترتیب اگر به محل این استدلال نگاه کنیم، با استدلال‌های دیگری احاطه شده است.

وی طبق عادت در حین استنباط یک مسأله با استدلال به قرائت‌های شاذ، همان‌طور که در حجیت قرائت‌های شاذ بیان شد، آن را به‌عنوان دلیل مستقل در ارائه حکم ذکر نمی‌کند بلکه آن را خصوصاً جهت تقویت استدلال، زمانی که موافق با قرائت متواتر و یا موافق با مذهب خود باشد بیان می‌کند.





همچنین در اقامه این استدلال، برهان بودن آیه را شرط کرده و به قرائت موجود در این مورد تصریح نکرده است و نحوه ذکر آن برای قرائت، توجیهی برای تفسیر معنای آیه است. در مقایسه قول رازی با آنچه اکثر مفسران ذکر کرده‌اند روشن می‌شود که وی آیه را بر اساس قرائت شاذ تفسیر نموده است. بنابر این امر رؤیت باری تعالی موافق با باور مذهبی فخررازی است و بدون شک این امر در جهت دادن به معنای آیه دلبخواه است.

قابل توجه در پایان آنچه در این مصادیق از قرائت‌های شاذ نقل وارده از قراء سبعة ذکر کردیم، این است که آنها با رسم مصحف موافقند و از نظر سند، صحیح و اکثر موافق با زبان عربی هستند و رازی آنها را تنها به شاذ توصیف نموده، بلکه، برخی از آنها را به غیر مشهور توصیف کرده است و گاهی آن را با نسبت دادن به راوی غیر مشهور از قراء سبعة بسنده می‌کند و گاهی آن را به چیزی توصیف نمی‌کند و آن را مطلق رها می‌کند به طوری که مخاطب گمان می‌برد که قرئت متواتر است. همین‌طور در اینجا متذکر می‌شویم که بیشتر معانی آنها با معانی قرائت‌های متواتر در تضاد نبوده است از این جهت در توجیه آنها و بیان تأثیر آنها به ویژه اگر با معنای قرائات متواتر یا مذهب وی موافق بوده‌اند عنایت داشته. این از دیدگاه نگارندگان دلیلی محکم بر ارزش علمی قرائت‌های شاذ نقل شده از قراء سبعة است، بنابراین در توجیه معنای تفسیری رازی تأثیر بسزایی داشته است.

## نتیجه‌گیری

۱. رازی از استناد به قرائت‌های شاذ به این دلیل که این قرائت‌ها خود دلیلی مستقل هستند خودداری می‌کند؛ اما از طرفی آن را به عنوان تأیید برای استدلال به کار می‌برد. همین‌طور در توجیه معنای تفسیری از آن بهره می‌برد، به ویژه اگر با معنای قرائت متواتر موافق باشد یا آن عقیده را تأیید کند.
  ۲. در بعضی مواقع رازی، این نوع از قرائت‌های شاذ را به غیر مشهور توصیف کرده و بسیاری مواقع در بیان نوع آن سکوت اختیار نموده است. با این حال به ویژه هنگامی که قرائت را به قاری آن نسبت می‌دهد آن را توصیف به شاذ نمی‌کند، به طوری که ممکن است به تواتر آن گمان رود و این همان چیزی است که به نظر ما نشان می‌دهد این قرائت از باقی قرائت‌های شاذ متمایز بوده است.
  ۳. رازی از این نوع قرئت‌ها در توجیه معنای تفسیری کمک گرفته و طبق قواعد تفسیر مقرر در زمینه قرائات برخورد نموده است مانند قاعده: «القرائات یبین بعضها بعضا» و قاعده: «یعمل بالقراءة الشاذة اذا صح سندھا تنزیلا لها منزلة خبر الواحد». و قاعده: «الاصل توافق القراءات فی المعنی».
- قرائت‌های شاذ وارد شده از قراء سبعة اغلب از دیگر قرائت‌های شاذ با صحت سند، موافق بودن با رسم مصحف و وجه عربی متمایز می‌شوند، از این رو توجه رازی را به خود جلب نموده و در توجیه معنای تفسیری او تأثیر برجسته‌ای داشته است.



## فهرست منابع

١. قرآن کریم، ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای، ایران، تهران: آثار برتر، ۱۳۸۸ش.
٢. آلوسی، شهاب الدین، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
٣. آلوسی، محمود شکری، اتحاف الأمجاد فی ما یصح به الإستشهاد، عراق: احیاء التراث الإسلامی، ۱۴۰۲ق.
٤. آمدی، سیف‌الدین علی بن أبی علی بن محمد، الإحكام فی أصول الأحكام، بی‌جا، دارالحديث، بی‌تا.
٥. ابن جزری، ابوالخیر محمد بن محمد، النشر فی القراءات العشر، تحقیق: علی محمد الضباع، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
٦. ابن جزری، منجد المقرئین و مرشد الطالبین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
٧. ابن جنّی، ابوالفتح عثمان، المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات و الايضاح عنها، تحقیق: علی النجدی ناصف و آخرون، قاهره، ۱۴۲۰ق.
٨. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، دارالکتاب العربی، بیروت: ۱۴۲۲ق.
٩. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، بی‌نا، ۱۳۹۰ش.
١٠. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، تصحیح: محب‌الدین خطیب، دارالریان للتراث، ۱۴۰۷ق.
١١. ابن خالویه، مختصر فی شواذ القرآن من کتاب البدیع، مصر: المطبعة الرحمانية، ۱۹۳۴م.
١٢. ابن خلکان، وفيات الأعیان و أنباء أنباء الزمان، تحقیق: احسان بن عباس، بیروت: دارصادر، ۱۳۹۸ش.
١٣. ابن سلام، أبی عبید القاسم، فضائل القرآن و معالمه و آدابه، تحقیق: احمد خیاطی، دراسات الإسلامی، بی‌تا.
١٤. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستذکار، تحقیق: سالم محمد عطا، محمد علی معوض، لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
١٥. ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الأسانید، تحقیق: مصطفی بن أحمد و غیره، المغرب، وزارة عموم الأوقاف و الشؤون الاسلامیه، ۱۳۸۷ش.



۱۶. ابن عمر، عبدالقادر، خزانة الأدب و لب لسان العرب، تحقيق: عبدالسلام هارون، مكتبة الخانجي، ۱۴۰۶ق.
۱۷. ابن عاشور، محمد الطاهر، التحرير و التنوير، تونس، الدار التونسية، ۱۹۸۴م.
۱۸. ابن عربي، ابوبكر، أحكام القرآن، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، لبنان، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۴ق.
۱۹. ابن عطية، أبو محمد، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافى محمد، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۲ق.
۲۰. ابن فارس، أحمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، دارالفكر، ۱۹۷۹م.
۲۱. ابن قدامة مقدسى، محمد بن احمد، روضة الناظر و جنة المناظر، الرياض: مكتبة المعارف، ۱۴۰۴ق.
۲۲. ابن كنانة، مجتبى محمود عقله، القراءات الشاذة الواردة عن القراء العشرة منزلتها و أثرها في توجيه المعنى التفسيري و ترجيحه، رسالة دكتوراه، إشراف: عبدالله أبو السعود بدر ياسين، اردن: جامعة اليرموك، ۱۴۳۳ق.
۲۳. ازهرى، محمد بن أحمد، تهذيب اللغة، دار إحياء التراث العربى، بيروت: لبنان، ۱۴۲۱ق.
۲۴. اندلسى ابوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط فى التفسير، تحقيق: محمد جميل صدقى، بيروت: دارالفكر، ۱۴۲۰ق.
۲۵. ايازى، محمدعلى، المفسرون حياتهم و منهجهم، تهران، بى نا، ۱۴۱۴ق.
۲۶. ابوشامه، شهاب الدين، المرشد الوجيز، تحقيق: طيار آلتى قولاج، بيروت: دار صادر، ۱۳۹۵ش.
۲۷. أبى البقاء، أيوب بن موسى الحسينى، الكليات معجم فى المصطلحات و الفروق اللغوية، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۲ق.
۲۸. ابى سهل، محمد بن احمد، اصول السرخسى، لجنة إحياء المعارف النعمانية حيدرآباد، ۱۳۷۲ق.
۲۹. بيللى، احمد، الاختلاف بين القرائت، بيروت: دارالجيل، بى تا.
۳۰. ثعلبى، أبواسحاق، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، تحقيق: الإمام ابى محمد بن عاشور، لبنان، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ۱۴۲۲ق.
۳۱. جرجانى، على بن محمد، التعريفات، قاهره: دارالكتاب المصرى، بيروت: دارالكتاب اللبنانى، ۱۹۹۱م.



٣٢. حموى، ياقوت، معجم البلدان، بيروت: دار صادر، ١٩٥٥م.
٣٣. خطيب، عبداللطيف، معجم القراءات، القاهرة، دار سعدالدين، بى.تا.
٣٤. خياط، سبط، المبهج فى القراءات الثمان، تحقيق: خالدحسن أبو الجواد، مصر، قاهره: دار عباد الرحمن، ١٤٣٣ق.
٣٥. دمياطى، احمد بن محمد، اتحاف فضلاء البشر فى القراءات الأربعة عشر، تحقيق: محمد اسماعيل شعبان، بيروت: مكتبة الكليات الأزهرية، ١٤٠٧ق.
٣٦. ذهبى محمد حسين، التفسير و المفسرون، بيروت: ١٤٠٧ق.
٣٧. رومى، عبدالله، دراسات فى قواعد الترجيح المتعلقة بالنص القرآنى فى ضوء ترجيحات الرازى، السعودية، الرياض، دارالتدمرية، ١٤٣١ق.
٣٨. زركان، محمد صالح، فخرالدين الرازى و آراؤه الكلامية و الفلسفية، دارالفكر، بى.تا.
٣٩. زركشى، بدرالدين، البحر المحيط فى اصول الفقه، دارالكتبي، ١٤١٤ق.
٤٠. زركشى، بدرالدين، البرهان فى علوم القرآن، بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٠ق.
٤١. زمخشري، جارالله، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ق.
٤٢. زمخشري، جارالله، اساس البلاغة، بيروت: دار صادر، ١٩٧٩م.
٤٣. سبكي، تاج الدين، طبقات الشافعية الكبرى، تحقيق: عبدالفتاح محمد الحلو وغيره، دار إحياء الكتب العربية، بى.تا.
٤٤. سبت، خالد بن عثمان، قواعد التفسير جمعا و دراسة، دار ابن عفان، ١٤٣١ق.
٤٥. سخاوى، علم الدين، جمال القراء و كمال الإقراء، تحقيق: عبدالحق عبدالدايم سيف القاضي، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ١٩٩٩م.
٤٦. سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور فى تفسير المأثور، قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.
٤٧. سيوطى، الاتقان فى علوم القرآن، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤٢١ق.
٤٨. سيوطى، المزهرة فى علوم اللغة و أنواعها، بيروت: مكتبة العصريه صيدا، ١٩٨٦م.
٤٩. بى.نا، شناسايى برخى از تفاسير عامه، حوزه علميه، سال پنجم، شماره ٤، ١٣٦٧ش.
٥٠. طبرى، أبو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان فى تفسير القرآن، تحقيق: أحمد محمد شاكر، مؤسسة الرسالة، ١٤٢٠ق.



۵۱. عبد الجبار، القاضي، الأصول الخمسة، تحقيق: فيصل بدير عون، جامعة الكويت، ۱۹۹۸م.
۵۲. عبد الحميد، محسن، الرازي مفسراً، بغداد، ۱۹۷۴م.
۵۳. عكبري، أبوالبقاء، إعراب القراءات الشواذ، لبنان، بيروت: عالم الكتب، ۱۴۱۷ق.
۵۴. علاني، محمد الحبيب، أثر قراءات الصحابة في تفسير القرآن الكريم تفسير القرطبي نموذجاً، تونس: دار سحنون، ۲۰۱۴م.
۵۵. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسير الكبير، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۰ق.
۵۶. قابه، عبد الحليم بن محمد الهادي، القرائات القرآنية، بيروت: دار الغرب الاسلامي، ۱۹۹۹م.
۵۷. قاضي، عبد الفتاح، الوافي في شرح الشاطبية، مصر، القاهرة: دارالسلام، ۱۴۳۴ق.
۵۸. قاسم نژاد، زهرا. و تنافرد، ساره. (۱۴۰۲). تحليل تحول دیدگاه دانشمندان شیعه در تواتر قرائات. مطالعات قرائت قرآن، ۱۱(۲۰)، ۱۷۷-۲۰۲. doi: 10.22034/qer.2023.8457
۵۹. قرطبي، شمس الدين، الجامع الأحكام القرآن، تحقيق: أحمد البردوني وغيره، القاهرة: دارالكتب المصرية، ۱۳۸۴ش.
۶۰. قسطلاني، شهاب الدين أبي العباس أحمد بن محمد، لطائف الإشارات لفنون القرائات، تحقيق: عامر سعيد وعبد الصبور شاهين، القاهرة: المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية لجنة إحياء التراث الاسلامي، ۱۹۷۲م.
۶۱. قطان، مناع، مباحث في علوم القرآن، القاهرة: مكتبة وهبة، بی تا.
۶۲. کيسی، عیادة بن ایوب، شبهات حول تفسير الرازي عرض و مناقشة، الإمارات العربية المتحدة، مجلة كلية الدراسات الإسلامية والعربية، ۱۹۹۸م.
۶۳. کرمانی، رضی‌الدین، شواذ القراءة و اختلاف المصاحف، تحقيق: شمران العجلی، لبنان، بيروت: مؤسسة البلاغ، بی تا.
۶۴. محمدی، محمد حسین، اخلاقی، محمد یحیی، & امینی تهرانی، محمد. (۱۴۰۱). قرائات و حجیت آن از منظر ابوجعفر طبری و امین الاسلام طبرسی. مطالعات قرلئت قرآن، ۱۰(۱۹)، ۲۸۹-۳۱۱. doi: 10.22034/qer.2023.7598
۶۵. مسؤول، عبد العلی، القراءات الشاذة ضوابطها و الاحتجاج بها فی الفقه و العربية، القاهرة، مصر: دار ابن عفان، ۲۰۰۸م.
۶۶. مکی بن ابی طالب القیسى، الإبلنه عن معانی القرائات، تحقيق: محمد محی‌الدین رمضان، دارالأمون للتراث، ۱۹۷۹م.



٦٧. مهدوی، أبو العباس احمد بن عمار، شرح الهدایة، ریاض: مکتبة الرشد، ١٤١٥ق.
٦٨. نعمانی، سراج الدین، اللباب فی علوم الکتاب، تحقیق: الشیخ عادل احمد عبدالموجود و غیره، لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٩٩٨م.
٦٩. نووی، یحیی بن شرف، التبیان فی آداب حملة القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٠٣ق.
٧٠. نوروزی، مجتبی، کیهانی، محمدعلی. (١٤٠٢). بررسی تطبیقی عصمت حضرت آدم (ع) از دیدگاه آیت الله جوادی آملی و فخر رازی. مطالعات تفسیر تطبیقی، ٨(٢)، - . doi: 10.22034/csq.2023.190665
٧١. نووی، یحیی بن شرف، صحیح مسلم بشرح النووی، لبنان: دارالکتب العربی، ١٤٠٧ق.
٧٢. نویری، محمد بن محمد، شرح طیه النشر فی القرائات العشر، دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، ١٤٢٤ق.
٧٣. هذلی، یوسف بن جبارة، الکامل فی قراءات و الأربعین الزائدة علیها، تحقیق: جمال بن السید بن رفاعي الشایب، مؤسسه سما، ١٤٢٨ق.
٧٤. یوسفی، لیلا. (١٤٠٠). بررسی تطبیقی وجوه اعجاز سوره کوثر با تأکید بر اعجاز بیانی از دیدگاه علامه جوادی آملی و فخر رازی. مطالعات تفسیر تطبیقی، ٦(١)، ٧٥-٩٨.



## References

1. *Quran-e Karim (The Holy Quran)*, Translation: Mahdi Elahi Qomshaei -, Tehran: Athar-e Bartar, 1388 SH (2009 CE).
2. Abd al-Jabbar, Al-Qadi, *Al-Usul al-Khamsah (The Five Principles)*, Edited by Faysal Badir 'Awn, University of Kuwait, 1998 CE.
3. Abdulhamid, Mohsen, *Al-Razi Mufasssiran (Al-Razi as an Exegete)*, Baghdad, 1974 CE.
4. Abi Sahl, Mohammad ibn Ahmad, *Usul al-Sarkhasi (The Principles of Sarkhasi)*, Committee for the Revival of the Nu'maniyah Sciences, Hyderabad, 1372 AH (1952 CE).
5. Abu al-Baqaa, Ayyub ibn Musa al-Husayni, *Al-Kilayat Mujam fi al-Mustalahat wa al-Furuq al-Lughawiyyah (Comprehensive Dictionary of Terms and Linguistic Differences)*, Beirut: Muassasah al-Risalah, 1412 AH (1991 CE).
6. Abu Shammah, Shihab al-Din, *Al-Murshid al-Wajiz (The Concise Guide)*, Edited by Tayyar Alty Qulaj, Beirut: Dar Sader, 1395 SH (2016 CE).
7. Akbari, Abu al-Baqaa, *I'rab al-Qira'at al-Shawaz (The I'rab of Anomalous Recitations)*, Lebanon: Dar al-Kitab, 1417 AH (1996 CE).
8. Allani, Mohammad al-Habib, *Athar Qira'at al-Sahabah fi Tafsir al-Quran al-Karim Tafsir al-Qurtubi Namudhajan (The Impact of the Recitations of the Companions in the Interpretation of the Quran, Tafsir al-Qurtubi as a Model)*, Tunis: Dar Sahhon, 2014 CE.
9. Alusi, Mahmoud Shakiri, *It'haf al-Amjad fi Ma Yuseh bi al-Istishhad (Honoring Excellence in What Is Considered Evidence)*, Iraq: Ihya al-Turath al-Islami, 1402 AH (1982 CE).
10. Alusi, Shahab al-Din, *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azim wa al-Sab' al-Mathani (The Essence of Meanings in the Interpretation of the Great Quran and the Seven Repeated Verses)*, Edited by Ali Abdulbari Atiyah, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1415 AH (1994 CE).
11. Amidi, Saif al-Din Ali ibn Abi Ali ibn Mohammad, *Al-Ihkam fi Usul al-Ahkam (The Strengthen of the Principles of Judgments)*, N.p., Dar al-Hadith, n.d.
12. Andalusi Abu Hayyan, Mohammad ibn Yusuf, *Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir (The Vast Ocean in Exegesis)*, Edited by Mohammad Jameel Sadeghi, Beirut: Dar al-Fikr, 1420 AH (1999 CE).
13. Ayazi, Mohammad Ali, *Al-Mufasssirun Hayatuhum wa Manhajuhum (The Biographies and Methodologies of the Commentators)*, Tehran: n.p., 1414 AH (1993 CE).
14. Azhari, Mohammad ibn Ahmad, *Tahdhib al-Lughah (Language Refinement)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1421 AH (2000 CE).

15. Bili, Ahmad, *Al-Ikhtilaf Bayn al-Qira'at (The Discrepancy Among the Readings)*, Beirut: Dar al-Jayl, n.d.
16. Dhahabi, Mohammad Hussein, *Al-Tafsir wa al-Mufasssirun (The Interpretation and Its Interpreters)*, Beirut: 1407 AH (1987 CE).
17. Dimyati, Ahmad ibn Mohammad, *Ithaf Fudala al-Bashar fi al-Qira'at al-Arba'ah Ashar (The Presentation of the Virtuous People in the Fourteen Readings)*, Edited by Mohammad Ismail Sha'ban, Beirut: Maktabah al-Kilayat al-Azhariyah, 1407 AH (1986 CE).
18. Fakhr al-Razi, Mohammad bin 'Umar, *Al-Tafsir al-Kabir (The Great Commentary)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1420 AH (1999 CE).
19. ghasemnejad, Z., & Tanafard, S. (2023). An Analysis of the Evolution of Shiite Scholars' Views on the Continuity of Quranic Recitations (Qira'at). 5- QERA'T, 11(20), 177-202. doi: 10.22034/qer.2023.8457
20. Hadli, Yusuf ibn Jabarah, *Al-Kamil fi Qira'at wa al-Arba'in al-Zaidah 'Alaiha (The Complete in Recitations and the Additional Forty)*, Edited by Jamal ibn al-Sayyid ibn Rafai al-Shayib, Samah Institute, 1428 AH (2007 CE).
21. Hamawi, Yaqut, *Mu'jam al-Buldan (The Dictionary of Countries)*, Beirut: Dar Sader, 1955 CE.
22. Ibn Abd al-Birr, *At-Tamhid li Ma Fi al-Muwatta Min al-Ma'ani wa al-Asanid (An Introduction to the Meanings and Chains in the Book Muwatta)*, Edited by Mustafa ibn Ahmad et al., Morocco: Ministry of Endowments and Islamic Affairs, 1387 SH (2008 CE).
23. Ibn Abd al-Birr, Yusuf ibn Abdullah, *Al-Istidhkar (Recollection)*, Edited by Salem Mohammad Ata, Mohammad Ali Muwad, Lebanon, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1421 AH (2000 CE).
24. Ibn Arabi, Abu Bakr, *Ahkam al-Quran (The Laws of the Quran)*, Edited by Mohammad Abdul Qadir Ata, Lebanon, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1424 AH (2003 CE).
25. Ibn Ashur, Mohammad al-Tahir, *Al-Tahrir wa al-Tanwir (Interpretation of Verification and Enlightenment)*, Tunisia, Dar al-Tunisia, 1984 CE.
26. Ibn Atiyyah, Abu Mohammad, *Al-Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz (The Concise Selection in the Interpretation of the Noble Book)*, Edited by Abd al-Salam Abd al-Shafi Mohammad, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1422 AH (2001 CE).
27. Ibn Faris, Ahmad, *Mu'jam Maqayis al-Lughah (Dictionary of Language Scales)*, Edited by Abdul Salam Mohammad Harun, Dar al-Fikr, 1979 CE.
28. Ibn Hajar Asqalani, Ahmad ibn Ali, *Lisan al-Mizan (The Tongue of the Balance)*, Beirut, Dar al-Na, 1390 SH (2011 CE).





29. Ibn Hajar Asqalani, *Fath al-Bari Sharh Sahih al-Bukhari (The Opening of the Creator in Explaining the Authentic Source of Hadith al-Bukhari)*, Edited by Mahbub al-Din Khatib, Dar al-Rayan li al-Turath, 1407 AH (1986 CE).
30. Ibn Jawzi, Abu al-Faraj Abd al-Rahman ibn Ali, *Zad al-Masir fi Ilm al-Tafsir (The Provisions for the Journey in the Science of Interpretation)*, Dar al-Kutub al-Arabi, Beirut: 1422 AH (2001 CE).
31. Ibn Jazari, Abu al-Khair Mohammad ibn Mohammad, *Al-Nashr fi al-Qira'at al-Ashr (The Publication of the Ten Readings)*, Edited by Ali Mohammad al-Dibaa, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, n.d.
32. Ibn Jazari, *Munjid al-Muqri'in wa Murshid al-Talibin (The Guide for Reciters and Students)*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1420 AH (1999 CE).
33. Ibn Jinni, Abu al-Fath Osman, *Al-Muhtasib fi Tabyin Wajh Shu'az al-Qira'at wa al-Ishah 'Anha (The Scrutinizer in Clarifying the Peculiarities of Recitations and Explaining Them)*, Edited by Ali al-Najdi Nasif et al., Cairo, 1420 AH (1999 CE).
34. Ibn Kananah, Muftaba Mahmoud Aqlah, *Al-Qira'at al-Shadhah al-Waridah 'an al-Qurra' al-'Ashrah Manzilatuhu wa Atharuhu fi Tawjih al-Ma'ani al-Tafsiriyyah wa Tarjihuh (The Rare Recitations Attributed to the Ten Reciters: Their Status and Impact on Directing the Interpretative Meaning and Preferring It)*, Doctoral Thesis, Supervised by Abdullah Abu al-Sa'ud Badr Yasin, Jordan: Yarmouk University, 1433 AH (2012 CE).
35. Ibn Khalawayh, *Mukhtasar fi Shu'az al-Quran min Kitab al-Badi' (A Concise Note on the Quran Less-known Readings of the Book Badi')*, Egypt: Al-Matba'ah al-Rahmaniyah, 1934 CE.
36. Ibn Khallikan, *Wafayat al-A'yan wa Anba' Abna' al-Zaman (The Obituaries of Eminent Men)*, Edited by Ehsan ibn Abbas, Beirut: Dar Sader, 1398 SH (2019 CE).
37. Ibn Qudamah al-Maqdisi, Mohammad ibn Ahmad, *Rawdat al-Nazir wa Jannat al-Manazir (The Garden of the Observer and the Paradise of Views)*, Riyadh: Maktabah al-Ma'arif, 1404 AH (1984 CE).
38. Ibn Salam, Abu Ubaid al-Qasim, *Fada'il al-Quran wa Ma'alimuhu wa Adabuhu (The Virtues of the Quran, Its Landmarks, and Its Manners)*, Edited by Ahmad Khayati, Dirasat al-Islamiyyah, n.d.
39. Ibn Umar, Abd al-Qadir, *Khazanat al-Adab wa Lub Lisani al-Arab (Treasury of Literature and Master of the Arabic Language)*, Edited by Abd al-Salam Haroun, Maktabah al-Khajji, 1406 AH (1985 CE).
40. Jurjani, Ali ibn Mohammad, *Al-Ta'rifat (The Definitions)*, Cairo: Dar al-Kutub al-Misri, Beirut: Dar al-Kutub al-Lebnani, 1991 CE.

41. Kabisi, Ayyadah ibn Ayyub, *Shubuhāt Hawl Tafsir al-Razi Arad wa Munaqashah (Doubts about the Interpretation of al-Razi Presented and Discussed)*, United Arab Emirates: Journal of the College of Islamic and Arabic Studies, 1998 CE.
42. Kermani, Razi al-Din, *Shuwaz al-Qira'ah wa Ikhtilaf al-Masahif (Anomalies in Recitation and Variations in Codices)*, Edited by Shumran al-Ajli, Beirut: Mu'assasat al-Balagh, n.d.
43. Khatib, Abdul Latif, *Mu'jam al-Qira'at (The Dictionary of Recitations)*, Cairo, Dar Saad al-Din, n.d.
44. Khayyat, Sibṭ, *Al-Mubḥaj fi al-Qira'at al-Thaman (The Brightness in the Eight Readings)*, Edited by Khalid Hassan Abu al-Jawad, Egypt, Cairo: Dar Abad al-Rahman, 1433 AH (2012 CE).
45. Mahdavi, Abu al-Abbas Ahmad ibn Ammar, *Sharḥ al-Hidayah (Explanation of Hidayah)*, Riyadh: Maktabah al-Rushd, 1415 AH (1994 CE).
46. Maki ibn Abi Talib al-Qaisi, *Al-Ibanah 'an Ma'ani al-Qira'at (The Clarification of the Meanings of Recitations)*, Edited by Mohammad Muḥyi al-Din Ramadan, Dar al-Amun lil-Turath, 1979 CE.
47. Maso'ī, Abdul Ali, *Al-Qira'at al-Shazah Dawaabituha wa al-Ihtijaj biha fi al-Fiqh wa al-Arabiyyah (The Anomalous Readings: Their Criteria and Their Usage in Jurisprudence and Arabic)*, Cairo, Egypt: Dar Ibn 'Affan, 2008 CE.
48. Mohamadi, M., Akhlaqi, M. Y., & Amini Tehrani, M. (2023). Recitations (Qira'at) and Its Authenticity from the Perspective of Abu Jafar Tabari and Amin al-Islam Tabarsi. 5- QERA'T, 10(19), 289-311. doi: 10.22034/qer.2023.7598
49. n.p., *Shenasa'i-ye Barkhy-e Ta'fsir-e 'Ammeh (Identification of Some Sunni Interpretations)*, Howzeh Elmiyyeh Journal, Year 5, No. 4, 1367 SH (1988 CE).
50. Nawawi, Yahya ibn Sharaf, *Al-Tibyan fi Adab Hamalah al-Quran (The Elucidation on the Etiquette of Carriers the Quran)*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1403 AH (1984 CE).
51. Nawawi, Yahya ibn Sharaf, *Sahih Muslim bi Sharḥ al-Nawawi (Sahih Muslim with the Explanation of al-Nawawi)*, Lebanon: Dar al-Kutub al-Arabi, 1407 AH (1986 CE).
52. Nawayri, Mohammad ibn Mohammad, *Sharḥ Tayyibah al-Nashr fi al-Qira'at al-'Ashr (A Good Explanation of the Distribution in the Ten Recitations)*, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Publications of Mohammad Ali Beizoun, 1424 AH (2003 CE).



53. Noumani, Siraj al-Din, *Al-Lubab fi Ulum al-Kitab (The Essence in the Sciences of the Quran)*, Edited by Sheikh Adel Ahmed Abdul Mujood et al., Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1998 CE.
54. noruzi, M., & Keihani, M. A. (2023). A comparative study of Adam's infallibility From the point of view of Ayatollah Javadi Amoli and Fakhrrazi. *Comparative Studies of Quran*, 8(2), -. doi: 10.22034/csqr.2023.190665.
55. Qabeh, Abdulhalim bin Mohammad al-Hadi, *Al-Qira'at al-Quraniyyah (The Quranic Recitations)*, Beirut: Dar al-Gharb al-Islami, 1999 CE.
56. Qadi, Abdul Fattah, *Al-Wafi fi Sharh al-Shatibiyya (The Complete in Explaining al-Shatibiyya)*, Cairo: Dar al-Salam, 1434 AH (2013 CE).
57. Qastallani, Shihab al-Din Abu al-Abbas Ahmad ibn Mohammad, *Lata'if al-Isharat fi Funun al-Qira'at (Subtleties of Indications in the Sciences of Recitations)*, Edited by Amer Saeed and Abdul Sabur Shahin, Cairo: The Supreme Council for Islamic Affairs Committee for the Revival of Islamic Heritage, 1972 CE.
58. Qatan, Munna', *Mabahith fi Ulum al-Quran (Discussions on the Sciences of the Quran)*, Cairo: Maktabah Wahba, n.d.
59. Qurtubi, Shams al-Din, *Al-Jami' al-Ahkam al-Quran (The Comprehensive Judgments of the Quran)*, Edited by Ahmed al-Bardouni et al., Cairo: Dar al-Kutub al-Misriyyah, 1384 SH (2005 CE).
60. Rumi, Abdullah, *Dirasat fi Qawa'id al-Tarjih al-Muta'alliqah bi al-Nass al-Qurani fi Dhu'i Tarjih al-Razi (Studies on the Principles of Preference Related to the Quranic Texts in the Light of Razi's Preferences)*, Saudi Arabia, Riyadh, Dar al-Tadmuriyyah, 1431 AH (2010 CE).
61. Sabki, Taj al-Din, *Tabaqat al-Shafi'iyya al-Kubra (The Categories of the Great Shafi'i Scholars)*, Edited by Abd al-Fattah Mohammad al-Halw and others, Dar Ihya al-Kutub al-Arabiyya, n.d.
62. Sabt, Khalid bin Othman, *Qawa'id al-Tafsir Jama'an wa Dirasa (Principles of Interpretation: Collection and Study)*, Dar Ibn Affan, 1431 AH (2010 CE).
63. Sakhawi, Alim al-Din, *Jamal al-Qara'a wa Kamal al-Iqra'a (The Beauty of Recitation and the Perfection of the Reciter)*, Edited by Abdul Haq Abdul Dayim Saif al-Qadi, Beirut: Mu'assasat al-Kutub al-Thaqafiyya, 1999 CE.
64. Suyuti, Jalal al-Din, *Al-Durr al-Manshur fi Tafsir al-Mathur (The Scattered Pearl in the Interpretation of the Quran by Narration)*, Qom: Kitabkhaneh Ayatollah Mara'shi Najafi, 1404 AH (1983 CE).
65. Suyuti, Jalal al-Din, *Al-Itqan fi 'Ulum al-Quran (The Perfection in the Sciences of the Quran)*, Beirut: Dar al-Kutub al-Arabi, 1421 AH (2000 CE).
66. Suyuti, Jalal al-Din, *Al-Muzhar fi 'Ulum al-Lughah wa Anwaihah (The Brightness in the Sciences of Language and Its Types)*, Beirut: Maktabah al-Asriyya Saïda, 1986 CE.

67. Tabari, Abu Jafar Mohammad bin Jareer, *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Comprehensive Explanation of the Quran)*, Edited by Ahmad Mohammad Shakir, Dar al-Risalah, 1420 AH (1999 CE).
68. Tha'labi, Abu Ishaq, *Al-Kashf wa al-Bayan 'an Tafsir al-Quran (The Revelation and Elucidation of Quranic Interpretation)*, Edited by Imam Abu Mohammad ibn Ashur, Lebanon, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1422 AH (2001 CE).
69. yosefi, L. (2021). A Comparative Study of the Miracles of Surah Kawthar with Emphasis on the Expressive Miracle from the Viewpoint of Allameh Javadi Amoli and Fakhr Razi. *Comparative Studies of Quran*, 6(1), 75-98.
70. Zamakhshari, Jarallah, *Al-Kashaf 'an Haqiq Ghawamidh al-Tanzil (The Revealer of the Truths of the Mysteries of Revelation)*, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, 1407 AH (1987 CE).
71. Zamakhshari, Jarallah, *Asas al-Balagha (The Foundation of Eloquence)*, Beirut: Dar Sadir, 1979 CE.
72. Zarkan, Mohammad Saleh, *Fakhr al-Din al-Razi wa Ara'uhu al-Kalamiyyah wa al-Falsafiyyah (Fakhr al-Din al-Razi and His Theological and Philosophical Views)*, Dar al-Fikr, n.d.
73. Zarkashi, Badr al-Din, *Al-Bahr al-Muhit fi Usul al-Fiqh (The Vast Ocean in the Principles of Jurisprudence)*, Dar al-Kutubi, 1414 AH (1993 CE).
74. Zarkashi, Badr al-Din, *Al-Burhan fi 'Ulum al-Quran (The Proof in the Sciences of the Quran)*, Beirut: Dar al-Ma'arif, 1410 AH (1990 CE).